

آسیب‌شناسی عوامل مؤثر در پرورش شایستگی‌های شهروندی دانش‌آموزان دوره متوسط

لیلا دوشی*، پرورش جعفری** و نادر سلیمانی***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف احصاء و استخراج تهدیدها و شناسایی نقاط ضعف مرتبط با برنامه تربیت شهروندی در مدارس انجام شد. این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی بود و به روش کیفی اجرا شد. در این پژوهش اطلاعات حاصل از مصاحبه با تکنیک تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شد. در این تکنیک، داده‌های خام حاصل از پیام‌های گفتاری بر اساس استنباط صورت گرفته، معناسازی و مقوله‌بندی شد. مشارکت‌کنندگان نیز به روش نمونه‌گیری هدفمند، از میان متخصصان تعلیم و تربیت در دو حوزه آموزش عالی و آموزش و پرورش انتخاب و تا رسیدن به اشباع داده‌ها انجام شد. این مطالعه با مشارکت ۱۵ صاحب‌نظر انجام شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان با حداکثر تنوع سبب شد که اعتبار داده‌ها افزایش یابد. آسیب‌های شناسایی شده در ۶ گروه اساسی اعم از موانع ناشی از نظام سیاست‌گذاری، گسیختگی و نابسامانی نظام برنامه‌ای، مدیریت ناکارآمد مدارس، مدیریت و جریان غیر اثربخش کلاس درس، فرهنگ ضعیف مدرسه و بازتولید در حلقه معیوب- (از کوزه همان برون تراود که در اوست) طبقه‌بندی شد.

کلید واژه‌ها

آسیب‌ها، تعلیم و تربیت، شهروندی، مدارس متوسطه

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با موضوع ارائه مدلی برای توسعه شایستگی‌های شهروندی دوره متوسطه شهر تهران است.

* دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
** نویسنده مسئول: عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

pjaafari@yahoo.com

*** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، سمنان، ایران

مقدمه

هر جامعه‌ای برای دستیابی به سطوح بالای توسعه‌یافتگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیازمند بهره‌مندی از نیروی انسانی آگاه و متعهد به حقوق و تکالیف سیاسی، اجتماعی و شهروندی خود است. شهروندی به‌عنوان یکی از عرصه‌های مهم سیاسی - اجتماعی عصر ماست که در طی تاریخ به اشکال گوناگون و با تعابیر مختلف حقوقی، سیاسی و فلسفی رواج داشته است (بشیریه، ۱۳۹۵). تربیت شهروند فعال و مؤثر، خواه در سطح ملی و خواه در سطح جهانی، مستلزم عزم و اراده برای تربیت و برنامه‌ریزی مناسب است. همان‌طور که کرانجیک معتقد است؛ شهروندی مقوله‌ای است که باید آموخته شود و آن امر زمانی اتفاق می‌افتد که زمینه و فرصت‌های مناسب برای آن وجود داشته باشد (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸). ایجاد و توسعه شایستگی‌های شهروندی، بدون برخورداری از یک نظام آموزشی موفق که بتواند نقش مؤثر خود را در تربیت شهروند مطلوب ایفا کند، معنا و مفهومی نخواهد یافت (بانکز^۱، ۲۰۰۴). اهمیت تربیت شهروندی تا جایی است که کیزبای^۲ «هدف اصلی نظام آموزشی، تعلیم و تربیت نقش شهروندی و دغدغه اساسی در تربیت شهروندی باید تعالی بخشی باشد تا به واسطه چنین تعلیم و تربیتی، شهروندان، آگاهانه، فعال و پرسشگر بتوانند در مسائل اجتماعی مشارکت کنند» (کیزبای، ۲۰۰۹). اگر چه شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد یک جامعه الزاماً وابسته به تعلیم و تربیت نیست، لکن باید اذعان داشت، بخش اعظمی از رشد فردی و اجتماعی افراد توسط نهاد رسمی آموزش و پرورش صورت می‌گیرد (یونسکو^۳، ۲۰۱۰).

پژوهش‌های داخلی مربوط به نظام آموزش و پرورش کشور بیان‌کننده آن است که اهتمام جدی و کارآمدی در زمینه آموزش شهروندی وجود ندارد. برنامه آموزشی و درسی شهروندی آموزش و پرورش ایران عمدتاً تکلیف‌مدارانه است تا مرتبط با حقوق شهروندی. نگاهی به پیشینه تحولات تعلیم و تربیت در ایران نشان می‌دهد رویکردها و روش‌های موضوع‌مدار و حافظه‌مدار، کتاب‌محور در تعلیم و تربیت رسمی حفظ شده است (سلسبیلی، ۱۳۸۲). نظام

1. Banks
2. Kisby
3. UNESCO

آموزش مدارس بدون توجه به عوامل اثرگذار همچون فرهنگ مدرسه و فعالیت‌های اجتماعی فوق برنامه به کار خود ادامه داده است (مهرمحمدی، ۱۳۸۸). مطابق آنچه سلسبیلی بیان کرده است، برنامه موجود تربیت شهروندی بیشتر حاصل توافق اعضای گروه برنامه‌ریزان و متخصصان دانشگاهی است و کم‌تر حاصل توجه به نیازهای دانش‌آموزان و نیازهای جامعه است و بین برنامه قصد شده و برنامه اجرا شده فاصله نسبتاً زیادی وجود دارد. در مجموع باید گفت به دلیل وجود مدیریت و برنامه‌ریزی متمرکز سیستم آموزشی، استفاده ناکافی از روش‌ها و شیوه‌های فعال مشارکت‌جویانه و تکیه بر کتاب‌محوری از یک سو و عدم توجه به مفاهیم مرتبط با شهروندی در کتاب‌های درسی از سوی دیگر، ناتوانی و ناکارآمدی سیستم آموزشی در تربیت شهروند مطلوب و مورد انتظار مطابق تعاریف ارائه شده از سوی صاحب‌نظران از شهروند مشاهده می‌شود (سلسبیلی، ۱۳۸۲). از سوی دیگر آموزه‌های موجود در کتب درسی بیشتر از آنکه به آموزش، جامعه‌پذیری و درگیر کردن ذهن دانش‌آموز با مسائل مختلف و مورد نیاز اقدام کنند، بیشتر بر تاریخچه‌ها و تعاریف و تقسیم‌بندی‌ها تأکید کرده‌اند و مطالب را در قالب‌های تکراری و کلیشه‌ای به دانش‌آموز انتقال می‌دهند (حاضری و خلیلی، ۱۳۹۳). این در حالی است که شهروند مطلوب و مورد انتظار مطابق آنچه بانکز^۱ (۲۰۰۴) بیان می‌دارد، دارای ویژگی‌هایی چون تفکر انتقادی، کنجکاوی، مشارکت و تعاون در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، درک نیازها و نگرش‌های دیگران و داشتن رفتار متعهدانه است (بانکر، ۲۰۰۴) و (دنترز و گابریل^۲، ۲۰۰۷).

پرورش و توسعه شایستگی‌های شهروندی در یک جامعه باعث شده که سه عنصر اصلی شهروندی شامل «نظام حقوقی»، «حس عضویت ملی» و «حس تعلق و وابستگی اجتماعی» در وضعیت ارتباطات بین فرهنگی هر جامعه‌ای اثرگذار باشد (شارع‌پور، ۱۳۹۴). این موضوع در پیشگیری از بسیاری از انحرافات و آسیب‌های اجتماعی که مانعی برای رشد و توسعه جامعه محسوب می‌شوند، مربوط و حائز اهمیت است (قائدی، ۱۳۹۳). دستیابی جامعه به شهروندان فرهیخته در یک پروسه کوتاه‌مدت یک ساله یا حتی یک دهه مقدور نیست، بلکه پرورش شایستگی‌های شهروندی یکی از الزامات و پیش‌فرض‌های توسعه انسانی، اجتماعی و سیاسی

1. Banks

2. Denters and Gabriel

است و باید در نظام آموزشی (آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و...) نهادینه شود (هانسن^۱، ۲۰۱۰). اما آنچه روشن است با توجه به ساختار و محتوای نظام آموزش و پرورش و طولانی مدت بودن برنامه‌های آموزشی نسبت به سایر نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی از جایگاه ویژه‌ای بهره‌مند است (فرمیپنی فراهانی، ۱۳۸۹).

اهمیت عملکرد آموزش و پرورش تا بدان جاست که روسو آن را «کشتی نجات‌دهنده بشر» و کانت آن را «ابزاری برای انسان نمودن انسان» می‌داند. همچنین آن را عاملی معنابخش به زندگی همه افراد جامعه می‌دانند. به‌طور کلی، هدف از تشکیل نظام آموزشی در سراسر دنیا را می‌توان در دو هدف کلی پرورش شخصیت انسان و رفع نیازهای اجتماعی خلاصه کرد (فتحی واجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸). اگر واقفیم که آموزش و پرورش به عنوان رکن تولید آگاهی مدنی دانش‌آموز به عنوان عاملان اصلی باز تولید این آگاهی و شناخت و در واقع همان پشتوانه‌های راهبردی توسعه فرهنگ شهروندی به‌شمار می‌رود (بانکز، ۲۰۰۴) در این خصوص انتظارات خاصی از آموزش و پرورش کارآمد و منطبق با نیازهای امروزی وجود دارد.

مطابق نظر مارشال، شهروندی از سه عنصر اصلی تشکیل شده است.

- شهروندی به مثابه وضعیت قانونی است که برای آن حقوق اجتماعی، سیاسی و شهری خاصی تعریف شده است. در اینجا شهروند، انسانی است که حق دارد طبق قانون آزادانه عمل کند و در عین حال حمایت قانون را داشته باشد.
- شهروندان به عنوان نمایندگان سیاسی می‌توانند به شکلی فعال در تشکیلات سیاسی مشارکت داشته باشند.
- شهروند عضوی از جامعه است که این جامعه برای او هویت مشخصی تعریف می‌کند (اسسیورتینو^۲، ۲۰۱۰).

واژه مرکب شهروند، دارای مفهومی انتزاعی است که در خود به نوعی دارای بار عقلانی است. این واژه دارای ویژگی‌هایی بدین شرح است:

- از پذیرش آگاهانه و مستدل نسبت به عضویت در جمع حکایت می‌کند که بر مبنای توجیهات عقلانی انجام شده باشد.
- قابلیت پذیرش در جمع و شمارش در ردیف دیگران را داشته باشد، پس فقط شامل انسان می‌شود.
- از وجود رابطه متقابل میان فرد و دیگران در یک جامعه حکایت می‌کند که دقیقاً شبیه نسبت زبانی میان «شهر» و «وند» است که موجب پیوند و رسانیدن معنا به شنونده می‌شود و پیوندی معنوی میان شهروند و جامعه ایجاد می‌کند که بیشتر از نوع فرهنگ و مشترکات انسانی است.
- از وجود تعهدات دو جانبه میان فرد و جامعه خبر می‌دهد (صدیقی و شیانی، ۱۳۹۴)

آنچه که از این ویژگی‌ها بر می‌آید بیان‌کننده آن است که شهروندی و تحقق حقوق مربوط به آن پیوند وثیقی با مشارکت شهروندان برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود خواهد داشت (فالکس، ۱، ۱۳۹۱). این مشارکت باید امکان دنبال کردن هدف‌ها را در چارچوب یک قرارداد اجتماعی در شرایطی که همه افراد در حقوق و تکالیف برابر باشند، فراهم کند (بشیریه، ۱۳۹۵). از سوی دیگر پویایی و نشاط یک جامعه به مشارکت فعالانه نسل جوان آن در امور مختلف جامعه منوط است، نسلی که آگاهانه و با شخصیتی توسعه‌یافته بتواند در جامعه‌اش مشارکت همه جانبه داشته و نقش شهروندی خود را به خوبی ایفا کرده و در برخورد با مسائل و مشکلات، منطقی بیندیشد و عاقلانه در جهت حل آن‌ها تصمیم‌گیری کند (فالکس، ۱۳۹۱). تعلیم و تربیت شهروندی در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی اعمال می‌شود که به نوعی مؤثر بودن بستر فرهنگی را بر تعلیم و تربیت نشان می‌دهد (بانکز، ۲۰۰۴). مدرسه مانند سایر مؤسسات اجتماعی، هدف، طرز عمل و وظیفه و روش کار خود را از جامعه و فرهنگ حاکم بر آن می‌گیرد و نوع تعلیم و تربیتی که جوان دریافت می‌کند کیفیت آن جامعه را تعیین می‌کند (هانسن، ۲، ۲۰۱۰). درسایه چنین برداشتی است که مدرسه نه تنها یک مکان جهت آماده شدن برای زندگی است، بلکه در حقیقت جایی برای

تمرین زندگی و تجربه عرصه‌های مختلف است (یونسکو، ۲۰۱۰). به عبارت دیگر مدرسه مکانی برای یادگیری حقوق و مسئولیت‌های شهروندی است (قائدی، ۱۳۹۳). از این رو آنچه که می‌تواند رسالت و فلسفه اصلی شکل‌گیری و توسعه مدارس را در دوران کنونی توجیه کند، تربیت اجتماعی و به عبارت دیگر عمل کردن مدارس به عنوان «مدرسه زندگی» است (لطف‌آبادی، ۱۳۹۳).

آموزش و پرورش کنونی در توسعه فرهنگ دارای دو نقش اساسی «توسعه قدرت ابزارسازی» و «توسعه قدرت راه‌حل‌یابی» است. از سوی دیگر برای نظام آموزش و پرورش دو دسته کارکرد اساسی شامل «مهارت‌آموزی، انتقال و تولید دانش» و همچنین «ایجاد و تسری هنجارها و پیش نیازهای توسعه و تعبیه نظام شخصیتی» مناسب مطرح شده است (شارع‌پور، ۱۳۹۴). این دو دسته کارکرد در صورتی که با جهت‌گیری اصولی و حساب شده‌ای پیاده شوند در توسعه فرهنگ نقش به‌سزایی دارند. برای تحقق کارکردهای دسته اول، علاوه بر تعمیم و فراگیر کردن آموزش در سطح جامعه و توجه به گسترش کمی، باید به کیفیت برنامه‌های درسی و یادگیری نیز توجه شود. توجه به شاخص‌های آموزشی تحول‌جویانه‌ای چون توجه به آموزش انتقادی، آموزش پرسش‌مدار و مسئله‌مدار، یادگیری مشارکتی از الزامات تعلیم و تربیت با کیفیت است (لطف‌آبادی، ۱۳۹۳). موفقیت هر برنامه‌ای در هر سیستم اجتماعی، مستلزم داشتن دکتترین و رویکرد مشخص است. بر این اساس داشتن نظریه و دیدگاه در حوزه آموزش شهروندی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اهمیت توجه به چارچوب دیدگاه‌ها در تعیین محتوا و روش انجام کار است. چنین دکتترینی باعث آگاهانه عمل کردن در کار طراحی و تدوین برنامه‌های درسی، پرهیز کردن از تشنگت و تعارض در تصمیم‌گیری‌ها، استفاده بهینه از نیروها و توان عناصر اصلی درگیر در فرآیند آموزش و پرورش خواهد شد. دیدگاه‌ها و رویکردهای حاکم نوع نگاه به مدرسه، معلم، یادگیری، شیوه تدریس و... را تعیین می‌کند. از سوی دیگر ماهیت موضوع شهروندی نیز اقتضانات مشخصی را می‌طلبد (بانکز، ۲۰۰۴). لذا تدریس دروس شهروندی و مدنی به تنهایی نقش مهمی در افزایش مشارکت مدنی ایفا نمی‌کند و به جای آن ایجاد فرصت‌های لازم برای مشارکت دانش‌آموزان در فرآیندهای اداره مدرسه همراه با فراهم‌سازی شرایط لازم برای بحث در خصوص مسائل جاری و مورد علاقه می‌تواند مؤثر باشد (قائدی، ۱۳۹۳).

تعلیم و تربیت در نگاه فلاسفه تربیتی به مثابه کنش اجتماعی است؛ محیط اجتماعی نقش مهم تربیتی دارد و فراگیری دانش‌آموزان، امری انتزاعی و مجرد از مناسبات و روابط اجتماعی و محیط نیست، بلکه در متن همین مناسبات مطالب فراوانی را فرا می‌گیرد (شارع پور، ۱۳۹۴). برنامه‌های درسی و روش‌های آموزش شهروندی باید بر اساس تقویت جستجوگری، تأکید بر دریافت چرایی و چگونگی‌ها، تأکید بر فرآیند یادگیری به جای محصول‌مداری و ایجاد زمینه خود راهبری در یادگیری‌ها، آموختن اندیشیدن و بازآفرینی به جای تقلید و نسخه‌برداری باشد (سلسبیلی، ۱۳۸۲). در فضای دموکراتیک مدرسه، دانش‌آموزان نیازمند آن هستند که در زمینه‌های اخلاقی، رشد اجتماعی و دانش و درک درست و عینی از جهان آموزش ببینند. در تمام تصمیم‌گیری‌های مربوط به خودشان در خانه و مدرسه و جامعه مشارکت کنند و به عنوان یک شهروند، به صورتی فعال در مناسبات اجتماعی متناسب با احوال خودشان قرار گیرند (بانکز، ۲۰۰۴). آموزش و پرورش باید به کودکان و نوجوانان کمک کند تا شهروندانی مسئول، مشارکت‌کنندگانی فعال در امور زندگی اجتماعی و فرهنگی یادگیرندگانی موفق و علاقمند و افرادی متکی به خود و قابل اعتماد بار آیند. افرادی که نه تنها ارزش‌ها و ویژگی‌های مورد ستایش جامعه را دارا باشند، بلکه بتوانند در راستای بهسازی و ارتقاء فرهنگ جامعه تلاش مؤثرتری را به نمایش گذارند (یونسکو^۱، ۲۰۱۰). به گفته دیویی مدرسه نه تنها یک مکان برای آماده شدن برای زندگی است، بلکه در حقیقت جایی برای تمرین زندگی و تجربه عرصه‌های مختلف آن است. به عبارت دیگر مدرسه مکانی برای یادگیری حقوق و مسئولیت‌های شهروندی است (هانسن^۲، ۲۰۱۰).

مطابق آنچه گفته شد مدارس باید فعالیت‌های آموزشی و تربیتی خود را بر دو هدف عمده متمرکز کنند:

- محتوای آموزشی و مهارت‌هایی را به دانش‌آموزان آموزش دهند که برای شرکت افراد در یک جامعه دموکراتیک ضروری است.
- در راستای توسعه بنیان‌های اخلاقی بچه‌ها، تلاش ویژه‌ای را به کار بندند تا آن‌ها بتوانند درک روشنی از زندگی حقوق و مسئولیت‌های شهروندی داشته

باشند (یونسکو، ۲۰۱۰).

شمس‌الدینی و محمدجانی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «مطالعه تأثیر تعهد سازمانی بر رفتار شهروندی سازمانی میان معلمان شهر کرمان» میزان توجه به شایستگی‌های شهروندی در بعد نگرشی را ضعیف اعلام کرده است. حاضری و خلیلی (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «بررسی آموزش شهروندی در برنامه درسی آشکار نهاد آموزش رسمی ایران» بیان کرده است که اهتمام جدی و کارآمدی در زمینه آموزش شهروندی وجود ندارد و برنامه آموزشی و درسی شهروندی آموزش و پرورش ایران عمدتاً تکلیف‌مدارانه است تا مرتبط با حقوق شهروندی. یآوری و کشتی‌آراء (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «تدوین اهداف برنامه درسی در دوره متوسطه با تأکید بر تربیت شهروندی» نشان می‌دهد که متأسفانه رویکرد تربیت شهروندی غالب در نظام آموزش متوسطه فعلی رویکردی منفعل است.

پیترسون و نالز^۱ در سال ۲۰۰۹، در پژوهشی میزان آگاهی دانشجو معلمان انگلیسی که به عنوان متخصصان برنامه آموزشی در حال فارغ التحصیلی بودند و مسئولیت آموزش و تربیت دانش‌آموزان رده ۱۸-۱۱ سال را بر عهده داشتند، به مطالعه شهروند فعال اقدام کرده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که دانشجو معلمان آگاهی زیادی نسبت به مفهوم شهروند فعال داشته‌اند و موافق بودند که شهروند فعال بودن یک مفهوم منطقی و منسجم است (پیترسون و نالز، ۲۰۰۹).

لو و ان جی در سال ۲۰۰۹، پژوهشی را با هدف بررسی میزان آگاهی دانش‌آموزان مدارس هنگ کنگ و شانگ‌های از گوناگونی شهروندی در جامعه چند شهروندی چین، به ارزیابی دیدگاه دانش‌آموزان در این زمینه با توجه به جامعه جهانی، ملی و محلی اقدام کردند. نتایج حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده از طریق مشاهده، مصاحبه و پرسشنامه بیانگر آن است که دانش‌آموزان مدارس مذکور آگاهی بالایی نسبت به گوناگونی شهروندی دارند (شریفی، ۱۳۸۸). پژوهش اسکوجن^۲ در سال ۲۰۱۰، با عنوان «فرآیند آموزش شهروند» انجام شد. او بر این باور است که باید بین ارزش‌هایی همچون آزادی و مسئولیت‌پذیری در فرآیند نسل آینده نوعی تعادل برقرار کرد و از آن به عنوان ارزش یاد کرد و آزادی و مسئولیت‌پذیری هنجارهایی

1. Peterson and nalz

2. Sckochen



هستند که بر آن‌ها تأکید می‌شود (صباغی، سعادت‌مند، ۱۳۹۲).

استهیلی^۱ در سال ۲۰۱۱، در پژوهشی در آفریقای جنوبی با عنوان «احترام و مسئولیت‌پذیری: آموزش شهروندی در مدارس متوسطه» احترام را یکی از ارزش‌های دموکراتیک در تربیت شهروندان مورد توجه قرار داده‌اند. آن‌ها احترام به خود، احترام به دیگران و احترام به اموال مردم را ارزش اخلاقی می‌دانند و معتقدند که افراد با احترام گذاشتن به قوانین کشور، احترام به افراد دیگر، دولت و خود می‌توانند شهروند خوبی باشند. (نیازی، ۱۳۹۳)

بر اساس نتایج ریوالی^۲ (۲۰۱۰) در دو استان پادووا و بولزانو ایتالیا، ۴۹/۵ درصد دانش‌آموزان از کمک مدارس برای رشد آگاهی‌های سیاسی و مدنی خود رضایت ندارند. زو^۳ (۲۰۰۹) نیز بیان کرده است که دانش‌آموزان مدارس پکن فاقد دانش و مهارت‌های دموکراتیک هستند.

این پژوهش مترصد است که چرایی ناکارآمدی مدارس متوسطه را از نگاه متخصصان تعلیم و تربیت جویا شود. لذا به دنبال پاسخ به پرسش زیر بود:

چه نوع آسیب‌هایی در بحث تعلیم و تربیت شهروندی بر نظام آموزش و پرورش و مدارس سایه افکنده است؟

روش

مطالعه حاضر یک مطالعه کیفی است که با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام شد. این روش یکی از رویکردهای تحقیق کیفی است و از جمله روش‌های تحلیل داده‌های کیفی نیز است. در این روش، داده‌های خام حاصل از پیام‌های گفتاری بر اساس استنباط صورت گرفته، معناسازی و مقوله‌بندی شد. مقولات و طیف مفهومی از متن داده‌ها استخراج شد. تحلیل داده‌ها همزمان با جمع‌آوری اطلاعات انجام شد. متن پیاده شده مصاحبه‌ها پس از چندین بار مرور، به واحدهای معنایی تشکیل‌دهنده و کوچک‌ترین واحدهای معنادار شکسته شدند، سپس کدها بازخوانی شدند تا بر اساس تشابه معنایی در مقولات اصلی جایگزین شوند. در این پژوهش

1. Sthili
2. Rivali
3. ZOU

مشارکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. نمونه‌گیری از میان متخصصان تعلیم و تربیت در دو حوزه آموزش عالی و آموزش و پرورش انتخاب و تا رسیدن به اشباع داده‌ها انجام شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان با حداکثر تنوع سبب شد که اعتبار داده‌ها افزایش یابد. مشارکت‌کنندگان افراد صاحب اطلاع در گروه‌های مختلف اعم از مسئولان سطح بالای آموزش و پرورش، مدیران متخصص مدارس دوره متوسطه، اساتید دانشگاه، مشاوران وزارتخانه آموزش و پرورش، متخصصان دستگاه‌های موازی آموزش و پرورش با تخصص حوزه تعلیم و تربیت بودند. این مطالعه با مشارکت ۱۵ صاحب‌نظر انجام شد. ملاک انتخاب اشراف و تخصص موضوعی مشارکت‌کنندگان بود. محورهای مصاحبه عوامل بیرونی و خارج از حوزه اختیار مدارس و عوامل داخلی مؤثر بر عملکرد مدارس در تعلیم و تربیت شهروندی بود. جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه‌های چهره به چهره و به شکل نیمه ساختارمند انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه بین ۳۰-۴۵ دقیقه بود. با رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان مصاحبه‌ها به صورت دیجیتالی ضبط شد. با هر مشارکت‌کننده یک بار مصاحبه شد.

در پژوهش انجام‌شده آسیب‌های شناسایی شده در ۶ گروه اساسی اعم از موانع ناشی از نظام سیاست‌گذاری، گسیختگی و نابسامانی نظام برنامه‌ای، مدیریت ناکارآمد مدارس، مدیریت و جریان غیراثربخش کلاس درس، فرهنگ ضعیف مدرسه و تسری اصل این همانی در مدارس - بازتولید در حلقه معیوب - (از کوزه همان برون تراود که در اوست) طبقه‌بندی شد.

طیف‌های مفهومی زیرمجموعه مقوله موانع ناشی از نظام سیاست‌گذاری

حساسیت سطوح سیاست‌گذاری به مفهوم citizen	روایت‌ها از نظام سیاست‌گذاری
حاکمیت ایدئولوژی	
تضاد مفهومی و عدم وجود ادبیات مشترک در تمامی نهادها نسبت به مفهوم شهروندی	
نفوذ تفکرات حزبی در تصمیمات حوزه تعلیم و تربیت	
اعمال فشار و نادیده گرفتن نقش تخصصی وزرات آموزش و پرورش	
ایجاد محدودیت و اعمال شاخص‌های نظارتی برای طراحان محتوای برنامه درسی	
عدم اجازه و همراهی سیاست‌های دولتی به‌رغم وجود برخی قوانین	

برخی از نظرات مشارکت‌کنندگان مرتبط با مقوله شناسایی شده: شهروندی در واقع کلمه جدیدی که ترجمه از Citization است. جمعی از افراد در جامعه که تعیین‌کننده هم هستند،

نسبت به این کلید واژه حساس هستند و در واقع تصورشان بر این است که شهروندی یعنی شهروندی غربی؛ یعنی ما می‌خواهیم بچه‌ها را غربگرا تربیت کنیم. هر وقت این موضوع مطرح می‌شود مقاومت‌هایی در برابر این موضوع انجام می‌شود. ما الان تعریف واژگان براساس اصول علمی نداریم، هر کس براساس برداشت خودش تعریف می‌کند. شورای سیاست‌گذاری در تعریف مفاهیم کلیدی و تعیین خط مشی‌ها و استراتژی‌ها تعریف واحد ندارد.

محیط زیست، شهرداری و... به آموزش و پرورش می‌گویند این مطالب را در کتاب درسی قرار دهید و آموزش و پرورش اطاعت می‌کند. آموزش و پرورش تابلوی اعلانات شده است. هر کی داره ساز خودش را می‌زند و خیلی‌ها نافرمانی می‌زنند. بیش از ۱۵۰ سازمان در قالب مکاتبات رسمی از ما خواستن وظایفشان را در کتاب‌های درسی بیاریم. از قوه قضائیه، شهرداری، مترو، وزارت بازرگانی، بحث نان، سوخت و آلودگی هوا و...

سیاسی زده شدیم و کشور ما دو جناحی است، وقتی یک جناح سرکار می‌آید مسئولان جناح قبل هر چند خوب باشند، باید بروند و گروه دیگری جایشان را می‌گیرند. مثلاً اعلام می‌کنند معلم‌های نهضت باید استخدام شوند و بروند سرکلاس ششم. چرا؟ چون می‌خواهد دور بعد رأی بیاورد.

در برنامه درسی می‌گویند ۲۰ درصد اختیار با مناطق است، یعنی ۲۰ درصد از مطالب آموزش را خودتان تعیین کنید. ولی نمی‌گذارند چنین اتفاقی بیفتد. چرا؟ چون آدم‌های تنگ نظری گذاشتند آن بالادست که می‌گویند اگر آن اختیارات انجام بشود، پس من اینجا چکاره‌ام. بعد کجا دستور بدهم؟

ما متأسفانه اصلاً نتوانستیم بچه‌هایمان را برای دوره جدید تربیت کنیم و مهم‌ترین مقصر در این میان نهادهای سیاستگذار هستند. در این نهادها اشخاصی که بر مسند تصمیم‌گیری نشسته‌اند، و مذهبی و متشرع هستند. در حالیکه هر مسندی نیازمند شایستگی خاص خود است. یک مسلمان خوب لزوماً متخصص آموزش و پرورش نیست. متأسفانه آدم‌های غیرمتخصص در سطوح کلان برای این نسل مهم تصمیم می‌گیرند. قدرت نهادهای سیاست‌گذاری آموزش و پرورش به حدی است که همه تصمیم‌گیری‌ها در امور خرد و کلان از حوزه نظارتی آن‌ها می‌گذرد. یک کتاب وقتی نوشته می‌شود، باید از فیلترهای مختلفی عبور کند و در این مسیر، تحریف‌ها و تغییرهای مختلفی سر کتاب می‌آید.

طیف‌های مفهومی زیرمجموعه مقوله گسیختگی و نابسامانی نظام برنامه‌ای

تهیه و تدوین برنامه‌ها به صورت بخشی و تعمیم آن به کل سیستم	گسیختگی و نابسامانی نظام برنامه‌ای
فلسفه و رویکرد تربیتی نامتناسب برای تربیت شهروندی	
فقدان نظام نامه برای آموزش حقوق و تکالیف شهروندی	
عدم تعریف دقیق و قابل سنجش شایستگی‌های شهروندی	
عدم استفاده از نتایج تحقیقات و دستاوردهای علمی مرتبط با موضوع شهروندی	
فقدان رصد محیطی	
اعمال مدیریت واکنشی نسبت وقایع	
سلیقه محوری و تفسیرگرایی در انتخاب راهبردها	
فقدان رویکرد ارزیابی مبتنی بر شاخص‌های شهروندی	
عدم تناسب محتوای برنامه‌ها با شرایط و اقتضائات سنین نوجوانی و نیاز جامعه	
محتوا و برنامه‌های بازنگری نشده	
منابع و امکانات مالی محدود در مقابل تکالیف نامحدود	
عدم توجه به موضوع شهروندی در برنامه‌های آموزش ضمن خدمت معلمان	
عدم تشریک مساعی و شبکه‌سازی با نهادهای موازی در تربیت شهروندی	
شکاف و فاصله بین برنامه‌های مصوب با برنامه اجرا شده	

برخی از نظرات مشارکت‌کنندگان مرتبط با مقوله شناسایی شده: سند تحول چه تحولی در آموزش و پرورش ایجاد کرده است. کتاب همان کتاب، معلم همان معلم و آموزش همان آموزش است. این سند را به صورت بخشی درست می‌کنند، بعد می‌گویند سند جامع درست کردیم.

متأسفانه در مدارس ما برنامه‌های درسی خودش بزرگ‌ترین چالش هست که جلوی راه تربیت شهروندی را در واقع سد کرده. این طوری بخواهم بگم اصلاً در برنامه‌های ما موضوعی به اسم تربیت شهروندی فقط در حد یک جمله قشنگ خلاصه شده است. در برنامه بایستی دقیقاً محتوایی ارائه بشه که برخاسته از نیاز جامعه است، نه اون مدینه فاضله‌ای که سال‌ها است در جست و جوی اون داریم دانش‌آموزانمان را پرورش می‌دهیم. از جمله این تمهیدات بررسی موضوع محتوایی است که قرار است دانش‌آموز یاد بگیرد. محتوایی که قرار است دانش‌آموز بر مبنای اون پرورش پیدا کند. ما آموزش در حوزه شهروندی نداشتیم، در حد یک جمله بوده و عموماً در حد یک درسی به اسم تعلیمات اجتماعی آن هم برای کسانی که علوم

انسانی خواندن. به این تصور بودیم دوستانی که ریاضیات خواندن، اصلاً خودشان تربیت شده به عنوان شهروند هستند و نیازی به آموزش شهروندی ندارند.

خیلی تعجب‌آور است از آقایان، گمان می‌کنند بچه می‌آید توی همان کربدوری که ایشان تعریف می‌کنند سرش را می‌اندازد پایین وارد می‌شود و از آن طرف خارج می‌شود و مشکل حل است. راهبردها و روش‌های ما برای توسعه تربیت شهروندی قابل پذیرش نیست. هیچ برنامه‌ای در آموزش و پرورش برای بحث تربیت شهروندی و نحوه مواجهه با این مفهوم جهانی دیده نشده است.

متأسفانه یک چالش عمده، تأکید بر حضور در کلاس درس است، در صورتی که ما شهروند را برای جامعه داریم تربیت می‌کنیم. شهروندی که قرار است در جامعه راه برود در جامعه زندگی بکند در جامعه ارتباط برقرار بکند. در جامعه خودش را مسئول و سهیم در اداره شهرش بداند. بیشترین تمرکز ما در تربیت شهروندی بر اساس محتوای کتاب درسی است و بعد آموزشی نسبت به بعد پرورش شهروند غالب است.

تا زمانی که مسائل تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را محدود به یک نهاد یا یک وزارتخانه کنیم، قطعاً موفق نخواهیم شد. در ژاپن ساعت ۱۹ اخبار آموزش و پرورش پخش می‌شود. این رسانه در خدمت آموزش و پرورش هست. چرا آموزش و پرورش ما نباید حق خودش را مطالبه کند؟

به نظر می‌رسد بعضی وقت‌ها نقص قانون نداریم یا کمبود قانون نداریم - و قانون به اندازه کافی داریم. مشکل ما تبدیل قانون به مرحله اجرا و عمل است. لذا آموزش و پرورش در حال حاضر به‌رغم آن دیدگاهی که ابراز کردم به لحاظ مأموریتی، مسئول آموزش شهروندی به دانش‌آموزان در مدارس هست، اما ایفای این مسئولیت نیاز به این دارد که محیط مدارس ما، محیط ایفای رفتار شهروندی باشد. هم از جهت شرایط فیزیکی و هم از جهت شرایط فرهنگی حاکم بر مدرسه و هم از جهت روابط انسانی حاکم بر مدرسه. در حال حاضر نظام سلسله مراتب مدیریت در کشور و همین‌طور در مدرسه به‌رغم قوانین و مقرراتی که در جهت این موضوع قرار دارد، خیلی اجازه نمی‌دهد.

وقتی می‌گوییم آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد اثرگذار در شهروندی است، به این معنی نیست که هیچ نهاد دیگری نقش و تأثیر ندارد. ما هر نهادی را از روی کار ویژه‌اش تعریف

می‌کنیم.

توی مدرسه ما سالی ۳ - ۴ خانواده طلاق داریم. من گفتم ما باید روی موضوع تک والد کارکنیم، گفتند شما به طلاق کمک می‌کنید، گفتم حقایق را بپذیرید و برایش بیندیشید. بعد از اینکه جرم و جنایت زیاد می‌شود، همه بسیج می‌شوند که آن مشکل حل شود. من احساس می‌کنم یک کشور تصادفی و واکنشی هستیم.

بین اون چیزی که روی کاغذ می‌آید و آن چیزی که در جامعه است، فاصله خیلی زیادی است. هر جای آموزش و پرورش را نگاه کنید جایش می‌لنگد. فضای مدرسه را درست کنند؟ کتاب‌ها را درست کنند؟ نمی‌توانیم بگوییم شهروند خوب تربیت می‌کنیم، انسان وارسته تربیت می‌کنیم اما مدرسه مان خراب باشه، ولی ساختمان بانکمان شیک باشد. آموزش و پرورش خیلی دوست دارد موفق عمل کند این جمله سنگینی است. اما وقتی آموزش و پرورش روی روال نیست هیچ چیز درست نمی‌شود.

طیف‌های مفهومی زیرمجموعه مقوله مدیریت ناکارآمد مدارس

فقدان نظام شایستگی عمومی و حرفه‌ای در انتصاب مدیران	طیف‌های مفهومی زیرمجموعه مقوله مدیریت ناکارآمد مدارس
محدودیت اختیارات مدیران در نیازسنجی و اجرای برنامه	
عدم تناسب سازمان مدرسه با موضوع شهروندی	
ضعف در نظام یادگیری و تعالی مدیران	
ضعف در رهبری، ایجاد انگیزه و تعهد	
ضعف در استقرار رویکرد مشارکتی	
ضعف در مدیریت عملکرد مدرسه	

برخی از نظرات مشارکت‌کنندگان مرتبط با مقوله شناسایی شده: متأسفانه آموزش و پرورش فاقد نظام شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای برای بخش‌های مختلف اعم از مدیران است. مدیران ما از معلمان ما ضعیف‌تر هستند. استدلال هم این است که ما ضعف شایسته‌سالاری داریم. مدیرانی که فاقد شایستگی‌های لازم برای تصدی مدیریت هستند، در این مسند قرار گرفته‌اند. مدیران برای ارتقاء فرهنگ مدرسه به شایستگی‌های صلاحیت‌های فردی و حرفه‌ای نیاز دارند. مدیر خودکامه مشارکت با معلمان را قبول ندارد. لذا صحبت مدیر زیاد روی معلمان تأثیر ندارد، چون اعتماد و همبستگی اجتماعی وجود ندارد. در حالیکه مدیرانی که در مدارس نقش

آفرینی می‌کند، خود نمونه و نماینده الگویی برای معلمان هستند. برای ارزیابی عملکرد معلمان، کسانی را گذاشتند که هیچ تجربه‌ای ندارند. شما وقتی در یک محیط فرهنگی کار می‌کنید با مجموعه‌ای از آدم‌های فرهیخته کار می‌کنید. تو نمی‌توانی آن‌ها را مدیریت کنی، زیرا آن‌ها مدیریت‌ناپذیرند. باید به آن‌ها میدان بدهید تا کار کنند تا بنویسند.

من به عنوان مدیر مدرسه اجازه و اختیار تشکیل یک برنامه در ساعات اداری را ندارم. می‌گویند صرفاً روز تعطیل.

ما می‌گوییم اداره مدرسه، شورای دانش‌آموزی، تبلور یکسری آموزش‌ها و عبارت‌ها در یک روز در مدرسه به ظهور می‌رسد. اگر مدیر خوب کار کرده باشد، تبلورش را در رفتار دانش‌آموزان می‌بیند. اگر مدیر همیشه متکلم و حده مدرسه باشد، مسلماً روز شورای دانش‌آموزی فقط شو خواهد بود و نمایش است که عکس بگیرند و گزارش بفرستند.

طیف‌های مفهومی زیرمجموعه مقوله مدیریت و جریان غیر اثربخش کلاس درس

فقدان معلم متخصص در حوزه شهروندی	
فقدان نظام شایستگی در انتخاب و استخدام معلمان	
ضعف در نظام یادگیری و نگهداشت معلمان	
عدم تناسب روش‌ها و الگوهای آموزش و تدریس با شایستگی‌های مورد انتظار شهروندی	
بی‌کفایتی نظام تدریس در یادگیری سطوح بالای حیطه شناختی	
ناآگاهی معلمان نسبت به اقتضائات روان‌شناختی نوجوانان	
ناآگاهی معلمان نسبت به حقوق و تکالیف شهروندی	
تمرکز بر محتوای درسی رسمی و غفلت از نقش فعالیت‌های فوق برنامه	
ضعف در خلاقیت و نوآوری معلمان	
کلاس درس افسرده و منزوی‌کننده	
فقدان زبان مشترک با نوجوانان به دلیل شکاف نسلی	

برخی از نظرات مشارکت کنندگان مرتبط با مقوله شناسایی شده: تخصص و توانمندی معلمی که وظیفه پرورش دانش‌آموز را به‌عنوان یک شهروند دارد، خیلی مهم است. ما اصلاً یک همچنین برنامه‌ای برای معلمانمان نداریم. یکی از مشکلات ما معلمان این است که خیلی چیزها را نمی‌دانند. معلمی که خودش در همین چرخه معیوب رشد کرده چطور ممکن است بیاید و دانش‌آموزان را رشد دهد. معلمی که جلو بچه‌ها از وضعیت اقتصادی خودش گله و

شکایت می‌کند نمی‌تواند آدمی که به درد جامعه بخورد و تحمل و صبوری داشته باشد، تربیت کند. معلم‌هایمان آموزش ندیدند که چگونه فکر کردن را یاد بدهند. چقدر معلم‌های ما در بدو ورود، آموزش‌های رفتار شهروندی و مناسب دانش‌آموزان دیده‌اند؟

در دانشگاه‌ها پائین‌ترین رتبه‌ها وارد دانشگاه‌های تربیت معلم می‌شوند. از معلم سطح پایین چه انتظاری برای پیشرفت و توسعه داریم. معلمان ما علاوه بر ضعف مهارتی و شایستگی، توقعات و انتظارات زیادی هم دارند. معلمان خودشان این شغل را انتخاب کرده‌اند، پس چرا اینقدر غر می‌زنند. هیچ چیز پنهانی هم نداشته همه ما هم از گذشته از ضعف و کم و کاست معلمی خبر داریم. پس چرا معلمان اینقدر شکایت می‌کنند. مشکلات هم در سر جای خودش؛ دانش‌آموز چه گناهی کرده است.

روش‌های تدریس در موضوعاتی که نیازمند روش‌های مشارکتی و حل مسأله است، نیازمند آگاهی و مهارت معلم در استفاده از روش تدریس مناسب است. در چنین شرایطی معلمان باید آموزش‌های خاصی دریافت کنند. برخی مواقع معلمان از کتاب‌های درسی عقب‌تر هستند. مثلاً نحوه تدریس محتوای آن کتاب‌ها خیلی مهم است که معلم به دلیل عدم آشنایی با تکنیک و روش تدریس آن محتوا، نمی‌تواند بهره‌برداری کامل را داشته باشد. به ویژه در مورد کتاب‌های فنی حرفه‌ای و کار و دانش. در مدارس؛ چیزی به عنوان تدریس وجود ندارد فقط سخنرانی و روخوانی است.

آموزش و پرورش هیچ اهمیتی به پرسنل باسواد که از بقیه بالاترند نمی‌دهد، در صورتی که معلم خوب کسی است که به موقع بیاید و برود، بودجه‌بندی را خوب رعایت کند، تمرین خوب بدهد!!! در حالی که شایستگی‌های شهروندی را کجا باید آموزش داد؟ در کلاس درس و در تعاملات واقعی.

در تربیت شهروندی، شایستگی‌های شناختی بیشتر مورد نیاز است. اینکه چرا در محتوای کتاب‌های درسی نتوانسته‌ایم در تقویت مهارت شناختی موفق عمل کنیم، به این دلیل است که روش یادگیری آن را درست پایه‌گذاری نکرده‌ایم. آموزش رفتارهای شناختی روش خاص خود را می‌طلبد.

اولیای مدارس چیزی از واقعیات دانش‌آموزان نمی‌دانند. اینکه دانش‌آموز حق گفتن نظراتش را ندارد. چه باید گفت؟ وقتی دانش‌آموز نظرش را مطرح می‌کند، کادر آموزشی حق

ندارد نسبت به او تهاجم داشته باشد، کادر آموزشی باید نظر خود را برای خود نگاه دارد. نسل گذشته با الان تفاوت دارند. الگوهای تربیتی این دو نسل اصلاً شبیه هم نمی‌تونه باشه. معلمای ما گوش کردن را بلد نیستند. اگر معلم به حرف‌های دانش آموز خوب گوش نکند، چگونه می‌تواند درد دانش آموز را بفهمد. این یک مهارت برای معلم است. بچه‌ها این وسط قربانی می‌شوند و هیچ مهارتی به وجود نمی‌آید. نه مهارت جستجو، حرف زدن، تفکر کردن.

ما در واقع در حال تربیت یک شهروند گلخانه‌ای هستیم، نه یک شهروندی که واقعاً توی محیط عادی طبیعی و اجتماعی بتواند وظایف، مسئولیت‌ها و حقوقش را بشناسد و انجام بدهد. به نظر می‌رسد ما باید مسیر را عوض کنیم و توی این تغییر مسیر اجازه بدهیم بچه‌ها توی یک بستر طبیعی این کار را یاد بگیرند، به جای اینکه توی یک گلخانه یا توی یک آزمایشگاه و توی یک محیط مصنوعی این کار را انجام بدهند. به نظر می‌آید یادگیری رفتاری و شایستگی که ما از نوجوان برای آینده داریم خیلی توی محیط‌های آموزشی اتفاق نمی‌افتد.

طیف‌های مفهومی زیرمجموعه مقوله فرهنگ ضعیف مدرسه

تعامل غیر حرفه‌ای بین مدیر و معلمان	مدیر مدرسه
احتکار دانش و تجربه	
روح سکوت و اطاعت در مدرسه	
ناهمسانی در خط مشی مدرسه و خانواده (مطالبه‌گری اولیاء در حد امور درسی)	
فضای محدود و بسته در پرسشگری	
معلم سالاری	
انگیزش و مسئولیت‌پذیری پایین معلمان	
ابهام تکلیف ناشی از تناقض رفتاری	
ناآگاهی نسبت به حقوق و تکالیف	
فضای تحقیر و توهین	
فقدان مهارت گوش دادن در کل مدرسه	

برخی از نظرات مشارکت‌کنندگان مرتبط با مقوله شناسایی شده: مدیری که صدای خود را بر معلم بلند می‌کند، چه انتظاری از معلم برای احترام به دانش آموز دارد. مدیران مدارس فرهنگ مدرسه را می‌سازند و اهمیت مهمی در تربیت شهروندی دارند. انتظارات مدیران از

معلمان به کلاس درس تسری می‌یابد. اگر به معلمان اجازه و فرصت و امکان برای بحث و تبادل و اظهار نظر در جلسات را ندهیم، معلم هم این امکان و فرصت را در اختیار دانش‌آموزان قرار نمی‌دهد.

من وقتی به مدرسه می‌آیم و اتفاقات ناخوشایندی در مدارس می‌بینم، از جمله یک معلم می‌آید و جای یکی دیگری امضاء می‌زند. یا معلم توانمند خیلی کم داریم یا یکی ساعت ۹ می‌آید و ساعت ورود را ۸ می‌زند. یا شأن معلمی را حفظ نمی‌کند یا با سواد نیست. این موارد اعتقاد و باورم را نسبت به معلمان از من می‌گیرد. اگر معلم خودش به عنوان یک شهروند مناسب، رفتارهای شهروندی را رعایت نکند چه انتظاری از دانش‌آموز داریم.

در حال حاضر مهم‌ترین نگرانی مربوط به دانش‌آموزان که سایه روی همه چیز سایه می‌اندازد، نگاه به دانش‌آموز است. دانش‌آموز به عنوان یک موجود صاحب شعور محسوب نمی‌شود و صرفاً تکلیف دارد، نه حق. دانش‌آموز فقط باید تشکر کند و ممنون همه باشد. دانش‌آموز اجازه و حق نقد کردن ندارد. در منزلت اجتماعی و انسانی و توحیدی هیچ تفاوتی بین دانش‌آموز و معلم نیست، اما متأسفانه در سیستم آموزشی چیزی متفاوت این موضوع را می‌بینیم. حتی خانواده هم نگاه خوبی به بچه‌ها ندارند. همیشه انگشت اتهام به سوی دانش‌آموزان است. معلمان ما در مدارس به دلیل عدم انجام تکالیف مدرسه‌ای، دانش‌آموزان را تنبیه و تحقیر می‌کنند. در حالیکه چنین حقی ندارند. دانش‌آموز آمده باسواد شود، باسواد که نمی‌شود، هیچ، به یک انسان ناراحت و روانی تبدیل می‌شود. تعداد زیادی از معلمان از الفاظ زشت علیه بچه‌ها استفاده می‌کند، حتی معلمان مذهبی، حتی معلمان تحصیل کرده رشته علوم تربیتی!!!

باید مدیران بتوانند تجربیات کاری خود را در حوزه تربیت شهروندی اختیار همدیگر قرار دهند، ولی متأسفانه چنین موضوعی در آموزش و پرورش وجود ندارد. اگر طرح خوبی در یک مدرسه برگزار شود، سعی می‌کنند مدرسه دیگر یاد بگیرد که آن هم برگزار کند. یعنی اشتراک تجربه و دانش نداریم. اگر این طرح جای دیگری اجرا شود کمک می‌کند به بهبود و رفع نواقص آن.

امروزه ولی دانش‌آموز می‌آید و می‌گوید: خانم به جای فلان برنامه، بهتر نبود ۱۰ عدد تست ریاضی یاد بگیرند یا به جای انشاء ۱۰ تست ادبیات بزند. الان خط و سیری که والدین

به بچه‌ها می‌دهند، بچه‌ها را گمراه می‌کنند و این در زمان قدیم نبود، بچه‌ها خودشان تصمیم می‌گرفتند. من یکبار برای درس پرورشی گفتم یک مربی موسیقی توامند بیاورم تا با بچه‌ها موسیقی کار کند و گروه سرود تشکیل دهد، ولی قبول نکردند و گفتند کلاس فوق‌العاده فقط شامل علوم، ریاضی، زبان می‌باشد. چرا من برای انتخاب درس فوق برنامه هیچ اختیاری ندارم؟ در سیستم آموزشی ایران، پرورش به نسبت آموزش بسیار کم جان است. درس کار و فن آوری یک درس کاملاً عملی است، والدین می‌گویند خانم همیشه بچه‌های ما چوب نخرن و یا وسایل سفالگری را نخرن؟ متأسفانه بین مدارس و والدین تعامل خوبی وجود ندارد. یعنی همسازی با خانواده در خط مشی وجود ندارد. اصرار و تمرکز صرف بر آموزش دروس و برنامه درسی مصوب و محفوظات مورد انتظار، دانش‌آموز را در لاک خودش می‌برد و از مهارت‌های اجتماعی دور می‌ماند. ما زمانی به فرهنگ غنی می‌رسیم که والدین دانش‌آموز به مدرسه مراجعه کند و به جای اینکه بگوید چرا نمره ریاضی بچه ام کم شده؟ بگه چرا بچه‌ام امروز دروغ گفت، چرا سرود ملی پخش شد و بی تفاوت بود؟

یک شهروند خوب یک پرسشگر خوب است و متأسفانه این را توی کلاس پرورش نمی‌دهیم. چون نگرانیم نکند سؤال دانش‌آموز باعث دردسر شود. مدارس ما سر بزرگ نمی‌خواهد، سرزیاها اخراج می‌شوند. چون بزرگ‌تر از دهانشان حرف می‌زنند و مطالبه‌گری می‌کنند.

یکی دیگر از مشکلاتی که به دلیل عدم کسب مهارت گفتگوست. دگم اندیشی است اینکه در گفتگو یا یکدیگر انتظار دارند فقط حرف آن‌ها پذیرفته شود. در حالیکه هر فردی می‌تواند عقیده خودش را داشته باشد و هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند حرف او درست است و شیرینی جامعه هم در همین تضارب آرا است. هنوز هم می‌شنویم دانش‌آموزی که سؤال می‌کند دانش‌آموز بدی است. اگر دانش‌آموز اعتراض کند که باید اخراج بشه. پذیرش خیلی مهم است، هیچ کس بر کس دیگری برتری ندارد، پذیرش تنوع مهم‌ترین حرف است.

توی مدرسه به دانش‌آموز می‌گویند هم کلاسیت را تحمل کن. یعنی چی؟ معنی تحمل را نمی‌داند. بی‌جواب ماندن این سؤال‌ها باعث ایجاد خلاءها و پرسش‌ها و حتی رفتارهای دارای تبعات بعدی می‌شود.

وقتی به افراد حقوق شهروندی را یاد می‌دهید، باید کسب این حقوق برای فرد خیلی

هزینه ایجاد نکند. اگر هزینه ایجاد کند مردم یاد می‌گیرند که صحبتی از حقوق خودشان نکنند. از حقوق خودشان استفاده نکنند و ما توی مدرسه عیناً همین را داریم.

طیف‌های مفهومی زیرمجموعه مقوله بازتولید در حلقه معیوب (از کوزه همان برون تراود که در اوست)

فرهنگ سکوت در جامعه	از کوزه همان برون تراود که در اوست
خودسانسوری و تحریف واقعیت	
فقر فرهنگ گفتمان انتقادی در جامعه	
کاهش حس همبستگی اجتماعی	
فقدان فرهنگ مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در جامعه	
دگم اندیشی و نگرش منفی نسبت به تضارب آراء و تنوع فکری	
فقدان تحمل و بردباری	
شعارزدگی و فرهنگ فرمالیستی	
قانون‌گریزی	
فقدان مطالبه‌گری حق	
رفتارهای غیراخلاقی در تمام سطوح	

برخی از نظرات مشارکت‌کنندگان مرتبط با مقوله شناسایی شده:

من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین مشکلی که اکنون در همه ادارات به ویژه آموزش و پرورش وجود دارد، سکوت سازمانی است. هیچ کس انتقاد سازنده نمی‌کند. هیچ کس انتقاد راه‌گشا نمی‌کند چرا؟ چون همه دچار وسواس فکری شدند.

من اگر یک کرسی آزاد در سطح دانش‌آموزان در مدرسه برگزار کنم، فردا از اولیاء گرفته تا مسئولان هر کسی چیزی می‌گوید. نظامی که افراد جامعه در آن حق آزادی، حق مشارکت، حق انتخاب و... را داشته باشند، در سیستم آموزشی ما بسیار کم‌رنگ دیده شده است.

مردم ما نمی‌توانند انتقادات خود را سازنده و منطقی بیان کنند، زیرا انتقاد کردن را یاد نگرفته‌اند. در هیچ جا به دانش‌آموز و حتی افراد جامعه یاد نداده‌ایم که وقتی نسبت به چیزی انتقاد داری اینگونه رفتار کن.

شما بگویید چند درصد دانش‌آموز (من خودم آمار دارم) من آمار بچه‌های مدرسه خودم را دارم) چند درصد از دانش‌آموزان اخبار را از شبکه‌های ماهواره و چند درصد از رسانه ملی

گوش می‌کنند. چرا چون بی اعتمادی وجود دارد. یعنی دیگر آن خودباوری نسبت به خودشان و نسبت به دولت ضعیف شده است.

مسئولان فقط به صورت شعار خواستند که در سال ۱۴۰۴ کجا باشند. من احساس می‌کنم یک کشور تصادفی هستیم. شاید با برنامه‌های نمادین بتوانیم چیزی نشان دهیم، ولی چیزی از آن در نمی‌آید.

متأسفانه مدیران ما جرأت گزارش آسیب‌های اجتماعی مدارس خود را ندارند. چون از حوزه‌های نظارتی رصد و مراقبت می‌شوند که چرا این اتفاقات در این مدرسه رخ می‌دهد و معلمان مجبورند لاپوشانی کنند. این موضوع درباره همه سازمان‌ها صدق پیدا می‌کند. آیا واقعاً در کشور ما در خصوص حقوق و تکالیف متقابل مردم و دولت به راحتی بحث و گفتگو می‌شود؟

دانش آموز بازتولید رفتارهای بزرگ‌تر است. مسائل داخلی مدرسه بازتاب اجتماع است و مسائل داخل مدرسه هم تأثیرگذار بر اجتماع است، نوعی ارتباط متقابل؛ ما توی آموزش و پرورش نمی‌توانیم درباره مهارت مسئولیت‌پذیری صحبت کنیم چون مسئولیت همان گمشده ایران است.

وقتی مسئولان ارشد ما در ارتباطاتشان با یکدیگر داد و بیداد می‌کنند و از الفاظ رکیک استفاده می‌شود، خوب این‌ها نشون میده که در واقع بسترهای رفتار شهروندی خیلی فراهم نیست.

دانستن حق اگر صرفاً به دانستن باشد که فایده ندارد، بلکه مراتب بعدیش مطالبه حق است و مطالبه حق لازمه‌اش ایفای حق است. مردم دیگر مطالبه‌گر حقوق خودشان نیستند و علتش این است که مطالبه‌گری هزینه ایجاد می‌کند و چون هزینه ایجاد می‌کند، مردم ترجیح می‌دهند که دیگه مطالبه نکنند. سرزنش بقیه مردم در مقابل مطالبه‌گری شما از سیستم، به مرور شما را هم ساکت می‌کند.

وقتی دانش آموز توی مدرسه چیزهای یاد می‌گیرد و می‌بیند توی جامعه خلاف آن انجام می‌شود، پیش خودش حساب و کتاب می‌کند و فکر می‌کند اگر بخواید یک آدم موفق در جامعه باشیم، باید کدام کار را انجام بدهیم. می‌گه اگر دنبال اون رفتار باشی کلاهد پش معرکه است و اگر بخوای آدم موفق باشی باید مثل جامعه باشی. باید حق دیگران را ضایع کنی و



بتونی بازرنگی برای خودت موقعیت‌هایی را ایجاد کنی.

اتفاقات داخل کلاس از جریانات بیرونی نشأت می‌گیرد و این موضوع را می‌توان به دانش آموز هم نسبت داد. همان‌طور که دست نویسنده بسته است، دست دانش آموز را هم می‌بندد.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از داده‌های حاصل از مصاحبه استنباط می‌شود، بخشی از آسیب‌های مرتبط در حوزه تربیت شهروندی عمدتاً خارج از اختیارات و توان مدارس برای اصلاح است و به نوعی به زمینه و بستر حاکم بر می‌گردد. یکی از آسیب‌های خارج از اختیارات آموزش و پرورش که ناکارآمدی‌های نظام آموزش و پرورش را دوچندان کرده است، موانع ناشی از نظام سیاستگذاری است که با تصمیمات غیر اصولی و غیرحرفه‌ای، آموزش و پرورش و مدارس را از مسیر تخصصی و اهداف تربیتی متناسب با نیاز روز دور کرده است. گسیختگی و نابسامانی نظام برنامه‌ای متوجه مسئولان ارشد آموزش و پرورش در حیطه تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها است. داده‌های حاصل از نظرات مشارکت‌کنندگان با یافته‌ها و مدعاهای پژوهش‌های سلسله‌ای (۱۳۸۲) همراستا است. در مجموع باید گفت به دلیل وجود مدیریت و برنامه‌ریزی متمرکز سیستم آموزشی، استفاده ناکافی از روش‌ها و شیوه‌های فعال مشارکت‌جویانه و تکیه بر کتاب محوری از یک سو و عدم توجه به مفاهیم مرتبط با شهروندی در کتاب‌های درسی از سوی دیگر، ناتوانی و ناکارآمدی سیستم آموزشی در تربیت شهروند مطلوب و مورد انتظار مشاهده نمی‌شود. برنامه موجود تربیت شهروندی بیشتر حاصل توافق اعضای گروه برنامه‌ریزان و متخصصان دانشگاهی است و کم‌تر حاصل توجه به نیازهای دانش‌آموزان و نیازهای جامعه است و بین برنامه قصد شده و برنامه اجرا شده فاصله نسبتاً زیادی وجود دارد.

براساس نظرات مشارکت‌کنندگان مسئولان و تصمیم‌گیرندگان باید بدانند که مدرسه، سیستم جدا از جامعه نیست، همان‌طور که هانسن (۲۰۱۰) نیز بیان داشته است که مدرسه مانند سایر مؤسسات اجتماعی، هدف، طرز عمل و وظیفه و روش کار خود را از جامعه و فرهنگ حاکم بر آن می‌گیرد و نوع تعلیم و تربیتی که جوان دریافت می‌کند، کیفیت آن جامعه را تعیین می‌کند. در سایه چنین برداشتی است که مدرسه نه تنها یک مکان برای آماده شدن برای زندگی

است، بلکه در حقیقت جایی برای تمرین زندگی و تجربه عرصه‌های مختلف است. بافت و زمینه جامعه نیز در مدارس جریان دارد. لذا براساس عامل بازتولید در حلقه معیوب از کوزه همان برون تراود که در اوست.

براساس مبانی نظری و پژوهشی و همچنین نظرات مشارکت‌کنندگان، آموزش و پرورش ایران عمدتاً تکلیف مدارانه است تا مرتبط با حقوق شهروندی. رویکردهای تربیتی موضوع مدار و حافظه مدار، کتاب‌محور در تعلیم و تربیت رسمی حفظ شده است. در مجموع باید فقدان رویکرد و دیدگاه مناسب در تربیت شهروندی، فقدان شبکه‌سازی و تشریک مساعی با نهادهای موازی در تربیت شهروندی، نظام جذب و یادگیری نامناسب معلمان و مدیران بخشی از این آسیب بود که در نمونه‌هایی از گزاره‌ها بدان اشاره شد.

مدیریت ناکارآمد مدارس، مدیریت و جریان غیراثربخش کلاس درس و فرهنگ ضعیف مدرسه، آسیب‌هایی که عمدتاً در سطح خرد متوجه مدارس است، هرچند که اثرات آسیب‌های پیشین در تشدید این آسیب‌ها نقش مؤثری دارد. نظام آموزش مدارس بدون توجه به عوامل اثرگذار همچون فرهنگ مدرسه و فعالیت‌های اجتماعی فوق برنامه به کار خود ادامه می‌دهد. آموزه‌های موجود در کتب درسی بیشتر از آنکه به آموزش، جامعه‌پذیری و درگیر کردن ذهن دانش‌آموز با مسائل مختلف و مورد نیاز اقدام کنند، بیشتر مطالب تکراری و کلیشه‌ای را مطرح می‌کنند. این در حالی است که به گفته دیویی رسالت و فلسفه اصلی شکل‌گیری و توسعه مدارس دوران کنونی، تربیت اجتماعی و به عبارت دیگر عمل کردن مدارس به عنوان «مدرسه زندگی» است. تعلیم و تربیت در نگاه فلاسفه تربیتی به مثابه کنش اجتماعی است؛ محیط اجتماعی نقش مهم تربیتی دارد و فراگیری دانش‌آموزان، امری انتزاعی و مجرد از مناسبات و روابط اجتماعی و محیط نیست، بلکه در متن همین مناسبات مطالب فراوانی را فرا می‌گیرد. برنامه‌های درسی و روش‌های آموزش شهروندی باید براساس تقویت جستجوگری، تأکید بر دریافت چرایی و چگونگی‌ها، تأکید بر فرآیند یادگیری به جای محصول مداری و ایجاد زمینه خود راهبری در یادگیری‌ها، آموختن اندیشیدن و بازآفرینی به جای تقلید و نسخه‌برداری باشد. در فضای دموکراتیک مدرسه، دانش‌آموزان نیازمند آن است که در زمینه‌های اخلاقی، رشد اجتماعی و دانش و درک درست و عینی از جهان، آموزش ببینند. در تمام تصمیم‌گیری‌های مربوط به خودشان در خانه و مدرسه و جامعه مشارکت کنند و به عنوان یک شهروند، به

صورتی فعال در مناسبات اجتماعی متناسب با احوال خودشان قرار گیرند. آموزش و پرورش باید به کودکان و نوجوانان کمک کند تا شهروندانی مسئول، مشارکت‌کنندگانی فعال در امور زندگی اجتماعی و فرهنگی، یادگیرندگانی موفق و علاقمند و افرادی متکی به خود و قابل اعتماد بار آیند. افرادی که نه تنها ارزش‌ها و ویژگی‌های مورد ستایش جامعه را دارا باشند، بلکه بتوانند در راستای بهسازی و ارتقاء فرهنگ جامعه تلاش مؤثرتری را به نمایش گذارند. برای تحقق این امر علاوه بر تعمیم و فراگیر کردن آموزش در سطح جامعه و توجه به گسترش کمی، باید به کیفیت برنامه‌های درسی و یادگیری نیز توجه شود. توجه به شاخص‌های آموزشی تحویل‌جویانه چون توجه به آموزش انتقادی، آموزش پرسش‌مدار و مسأله‌مدار، یادگیری مشارکتی از الزامات تعلیم و تربیت با کیفیت است.

براساس آنچه بانکز (۲۰۰۴) نیز بدان اشاره کرده است، برنامه‌های درسی و روش‌های آموزش شهروندی باید براساس تقویت جستجوگری، تأکید بر دریافت چرایی و چگونگی‌ها، تأکید بر فرآیند یادگیری به جای محصول‌مداری و ایجاد زمینه خود راهبری در یادگیری‌ها، آموختن اندیشیدن و بازآفرینی به جای تقلید و نسخه‌برداری باشد. در فضای دمکراتیک مدرسه، دانش‌آموزان نیازمند آن هستند که در زمینه‌های اخلاقی، رشد اجتماعی و دانش و درک درست و عینی از جهان، آموزش ببینند. در تمام تصمیم‌گیری‌های مربوط به خودشان در خانه و مدرسه و جامعه مشارکت کنند و به عنوان یک شهروند، به صورتی فعال در مناسبات اجتماعی متناسب با احوال خودشان قرار گیرند.

به نظر می‌رسد ضروری است که بازتعریف مجددی از کل ارکان مدرسه اعم از (تعریف وظایف/ تعریف فضای فرهنگی/ تعریف مناسبات اجتماعی) ارائه شود. همان‌گونه که گفته شد، موفقیت هر برنامه‌ای در هر سیستم اجتماعی، مستلزم داشتن دکترین و رویکرد مشخص است. بر این اساس داشتن نظریه و دیدگاه در حوزه آموزش شهروندی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اهمیت توجه به چارچوب دیدگاه‌ها در تعیین محتوا و روش انجام کار است. چنین دکترینی باعث آگاهانه عمل کردن در کار طراحی و تدوین برنامه‌های درسی، پرهیز کردن از تشنّت و تعارض در تصمیم‌گیری‌ها، استفاده بهینه از نیروها می‌شود.

همان‌گونه که تربیت شهروندی مستلزم انتخاب دیدگاه و رویکرد مناسب و مشخص در برنامه درسی است، باید توجه کرد که برای تربیت شهروندی دیدگاه دیسیپلینی و معلم‌محوری

با رویکرد انتقالی هرگز کفایت و بسندگی نخواهد داشت. با توجه به وجود دستگاه‌های موازی در تربیت شهروندی از یک سو و کمبود منابع مالی و مادی در آموزش و پرورش، شبکه‌سازی و تشریک مساعی با نهادهای مختلف راهبردی اساسی است. از سوی دیگر نقش حرفه‌ای مدیران و معلمان در ایجاد فرهنگ مناسب و بالنده بر هیچکس پوشیده نیست. لذا ضروری است برنامه‌های تربیت مدیران و معلمان به صورت آکادمیک و ضمن خدمت در حوزه حقوق و تکالیف شهروندی در دستور کار قرار گیرد. در کنار اصلاح زیرساخت‌ها با تفویض اختیار به مدارس، زمینه خلاقیت و نوآوری در معلمان را برای طراحی و اجرای برنامه‌های اثربخش تربیت شهروندی فراهم آورد.

منابع

- آقازاده، احمد (۱۳۸۵). اصول و قواعد حاکم بر فرآیند تربیت شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی‌های این گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. ۱۷(۴۵): ۴۵-۶۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
- حاضری، علی محمد و خلیلی، علی (۱۳۹۳). بررسی آموزش شهروندی در برنامه درسی آشکار نهاد آموزش رسمی ایران، فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی. ۱(۳): ۱۳۱-۱۴۹.
- سلسبیلی، تادر (۱۳۸۲). عوامل تأثیرگذار سیاسی - اجتماعی، تفاوت در تأکیدها و تعارض‌های ارزشی، فلسفی و دیدگاهی در طراحی و تدوین برنامه‌های درسی (گزارش پژوهش) از مجموعه مطالعه در مسائل و مباحث اساسی حوزه برنامه‌ریزی درسی و روش‌های تدریس، محور اول، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: سمت.
- شمس‌الدینی مطلق، محمدحسین و محمدجانی، محمدرضا (۱۳۹۳). مطالعه تأثیر تعهد سازمانی بر رفتار شهروندی سازمانی میان معلمان شهر کرمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کرمان.
- فالکس، کیث (۱۳۹۱). شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- فتحی واجارگاه، کوروش و واحد چوکده، سکینه (۱۳۸۸). شناسایی آسیب‌های تربیت شهروندی در برنامه درسی پنهان، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۷.
- قائدی، یحیی (۱۳۹۳). تربیت شهروند آینده، تهران: طرح نو.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۹۳). آموزش شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش‌آموزان، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۷.
- فرمی‌پنی فراهانی، محسن (۱۳۸۹). تربیت شهروندی، تهران: آبیژ.
- صدیقی، فاطمه و شیانی، ملیحه (۱۳۹۴). نگرش به انگاره‌های هنجارین شهروندی «شهروند خوب» کیست؟ جامعه‌شناسی ایران، ۱۵(۴): ۷۱-۱۱۰.
- یاوری، زهرا و کشتی‌آرای، نرگس (۱۳۹۲). تدوین اهداف برنامه درسی در دوره متوسطه با تأکید بر تربیت شهروندی، رهیافتی نو در مدیریت آموزشی. ۱۳: ۱۴۷-۱۶۶.

- Aghazadeh, Ahmad (2006). Principles and rules governing the process of citizenship education, and reviewing the evolution and characteristics of such training in Japan, *Quarterly Journal of Educational Innovation*.5(17):45-66.
- Banks J.A., (2004). *Democratic citizenship education in multicultural societies*. In: J.A. Banks, Editor, *Diversity and Citizenship Education: Global*
- Bashiria, Hussein (2015). *Teaching Political Knowledge*, Tehran: Moosereh Publication.
- Denters, Bas., Gabriel, Oscar and Torcal, Mariano. (2007). *Norms of good citizenship*, in J.w. Van deth, J.r Montero. A. Westholm, *Citizenship and involvement among the populations of European democracies, a comparative analysis*. London: Routledge.
- Falox, Keith (2011). *Citizenship*, translation by Mohammad Taghi Dolphrooz, Desert Publishing.
- Fathi Vajargah, Kourosh and Chukde Unit, Sakineh (2009), Identification of Citizenship Education Damages in Hidden Curriculum, *Quarterly Journal of Educational Innovations*, No. 17
- Farmihani Farahani, Mohsen (2010). *Citizenship Education*, Tehran: AYJ Publishing.
- Kisby, Ben (2009). Social capital and citizenship lessons in England: Analysing the presuppositions of citizenship education, *Education, Citizenship and Social Justice*: 4; 41, London: Sage.
- Sciortino, Giuseppe (2010). A single societal community with full citizenship for all: Talcott Parsons, citizenship and modern society, *Journal of classical sociology*, 10: 239_ 258, London: Sage.
- Selsebili, Nader (2003). *Political Social Impact Factors, Differences in Values, Philosophy and Perspectives on Concepts and Contradictions of Values, Philosophy, and Perspectives in Designing and Formulating Curricula* (Research Report) from the study series on the main issues of the field of curriculum planning and teaching methods, axis First, Tehran: Research Institute of Education.
- Seddiqi, Fatemeh and Shiani, Maliheh (2015). who is the attitude of citizenship norms of "good citizen"? *Journal of Sociology of Iran, Fifteenth*, Number 4.
- Sharepour, Mahmoud (2012). *Sociology of Education*, Tehran: Department of Publications.
- Shamsoddini Motlagh, Mohammad Hassan and Mohammad Janni, Mohammad Reza (2012). *Study on the effect of organizational commitment on organizational citizenship behavior among teachers in Kerman*, Master's Thesis, Kerman University.
- Unesco. (2010a). Citizenship education for the 21st century. Available from http://www.Unesco.org/education/tlsf/TLSF/theme_b/mod07/mod07task03/appendixhtm [Accessed 2010-01-27 4:42pm].
- Hanson , L.(2010). Global Citizenship, Global Health, and the Internationalization of Curriculum:A Study of Transformative potential. *Journal of Studies in International Education*, 14(1):70-88.

- Unesco.(2010b). Teaching and learning for a sustainable future, curriculum themes, Culture & religion for a sustainable future. Available from:http://www.Unesco.org/education/tlsf/TLSF/pdf/pdf_list.hum. [Accesses 2010-03-17 10:35 am].
- Denters, Bas., Gabriel, Oscar., Torcal, Mariano (2007). *Norms of good citizenship, in J.w. Van deth, J.r Montero & A. Westholm, Citizenship and involvement among the populations of European democracies, a comparative analysis*. London: Routledge.
- Hazeri, Ali Mohammad and Khalili, Ali (2013). A Study of Citizenship Education in the Open Curriculum of Iran's Official Education Institution, *Journal of Sociology of Social Institutions*.
- Kymlicka, Will and Norman, Wayne, (2000). *Citizenship in Culturally Diverse Societies: Issues, Contexts, Concepts*, Publisher: Oxford Scholarship Online Monographs.
- Ghaedi, Yahya (2013). Future Citizen Education, Nouvelle Publishing.
- Lotfabadi, Hossein (2014). National and Global Citizenship Training, Student Identity and Value System Consolidation, *Quarterly Journal of Educational Innovation*.
- Yavori, Zahra and Arashi, Narges (2011). Formulation of curriculum goals in secondary education with an emphasis on citizenship education, *Journalism and Research, A New Approach to Educational Management*.

Investigating Factors Influencing the Development of Citizenship Competency of High School Students

Leila Darvishi

PhD student of Educational Administration, Islamic Azad University, Science and
Research Branch, Tehran, Iran.

Parivash Jafari¹

Faculty member, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran,
Iran.

Nader Soleimani

Faculty member, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Semnan, Iran.

Abstract

The present study aimed at investigating and determining threats and weaknesses associated with citizenship education in schools. The research was descriptive and qualitative. The data from the interviews were analyzed using content analysis. The participants were selected through target sampling among educational experts in the two areas of higher education and education until data saturation was achieved. This study was conducted with the participation of 15 experts. Selecting contributors with the widest variety has increased the credibility of the data. Problems were identified in six main groups, including barriers due to the policy framework, the system failure, school failure, inefficient classroom management, poor school culture, and the reproduction in a faulty loop.

Keywords:

Problem, Education, Citizenship, Secondary schools

1. pjaafari@yahoo.com

received: 2018-05-01 accepted: 2018-09-10

DOI: 10.22051/jontoe.2018.20139.2197